



متولد: سال ۱۳۳۲ در کازرون

دانش‌آموخته: مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت

ویژگی: نویسنده، پژوهشگر، منتقد ادبی، دارنده گواهینامه درجه یک هنری (معادل دکتری) از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

آثار: انتشار بیش از ۱۵۰ عنوان کتاب در حوزه ادبیات داستانی کودک و نوجوان، نقد و پژوهش، ادبیات انقلاب و...

فضای مجازی زمانه بت است

گفت‌وگو با محمدرضا سرشار، یکی از نوستالژیک‌ترین چهره‌های ادبی و فرهنگی کشورمان

فیلم کده

انیمیشن‌هایی برای کودکان

محمدرضا سرشار از سال ۱۳۹۰ وارد کار در حوزه فیلم‌نامه نویسی برای انیمیشن شد و ۲ فیلم‌نامه در حوزه کودک و نوجوان به نگارش در آورد. انیمیشن «بچه‌های ساختمان گل‌ها» و «قصه‌های عمو رحمان» که از شبکه پویا پخش و از اقبال خوبی میان بچه‌ها برخوردار شد، براساس نوشته‌های او ساخته شد. همچنین این نویسنده سال ۱۳۹۶ فیلم‌نامه «شهرزاد دختر شرقی» را با هدف ارائه ایده عروسک ایرانی به نام شهرزاد نوشت و در ۵۲ قسمت ۱۳ دقیقه‌ای به شبکه پویا ارائه کرد اما این انیمیشن به دلیل نبود حمایت مالی و نپذیرفتن هزینه تولید آن توسط بخش خصوصی هنوز به پخش نرسیده است. انیمیشن «شهرزاد دختر شرقی» درباره دختر نوجوانی به نام شهرزاد است که با عده‌ای بومی در جزیره‌ای خیالی به نام ماهی زندگی می‌کنند و ماجراهای جالب و پرهیجانی را می‌آفرینند. انیمیشن‌هایی را که براساس نوشته‌های محمدرضا سرشار از شبکه پویا پخش شده‌اند را مرور می‌کنیم:

انیمیشن	بچه‌های ساختمان گل‌ها
کارگردان	مجید محمودی حسین صفارزادگان
نویسنده	محمدرضا سرشار
مخاطب	کودک و نوجوان
تعدادقسمت‌ها	۹۱ قسمت ۱۴ دقیقه‌ای
زمان پخش	سال ۱۳۹۵
تولیدکننده	سازمان هنری رسانه‌ای اوج
بستر پخش	شبکه پویا

یک پویانمای ایرانی است که در آن چند بچه شاد و بازیگوش در ساختمان گل‌ها در کنار خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. آنها با همدیگر همسایه هستند و هر روز بازی‌های جدیدی انجام می‌دهند و کلی چیز جدید با کمک خانواده‌هایشان یاد می‌گیرند. حسنا، دختر بچه خردسالی است که با پدر و مادرش در این ساختمان زندگی می‌کند. پدر حسنا در روز تولد او برایش یک جوجه غاز هدیه می‌آورد. حسنا و غاز هر روز با بچه‌های همسایه بازی می‌کنند و هر چه یاد می‌گیرند به همدیگر یاد می‌دهند. یکی از نکات خاص این پویانمایی که تا قبل از آن در هیچ پویانمایی ایرانی دیگری دیده نشده، این است که برخلاف رویه حاکم بر رسانه ملی، حجاب زنان در صحنه‌های مختلف این پویانمایی تغییر می‌کند و مادر خانواده در جلوی محارم بدون روسری است.

انیمیشن قصه‌های عمو رحمان



انیمیشن	قصه‌های عمو رحمان
کارگردان	میکائیل براتی
سرپرست‌نویسندگان	محمدرضا سرشار
مخاطب	کودک و نوجوان
تهیه‌کننده	میلاد حاجی پروانه
ویژگی	این پویانمایی از تکنیک سابعدهی بهره می‌برد.
تعدادقسمت‌ها	۱۳ قسمت و هر قسمت حدود ۱۵ دقیقه
زمان پخش	سال ۱۴۰۰
تولیدکننده	سازمان هنری رسانه‌ای اوج
بستر پخش	شبکه پویا

این انیمیشن زندگی امام‌حسن(ع) و امام‌حسین(ع) در کودکی را روایت می‌کند.

علم و صنعت بروند. من هم به ناچار رشته مهندسی صنایع را انتخاب کردم و قبول شدم اما در نهایت به دنبال علاقه‌ام رفتم.

در سخنان هم بودید؟

در سخنان نبودم ولی چون حافظه خوبی داشتم درسم خیلی خوب بود و معمولاً رتبه اول کلاس می‌شدم. در کنکور رشته خودم در علم و صنعت هم رتبه دوم را آوردم.

برگردیم به مقوله شیرین قصه‌گویی. بی‌تردید نقش قصه در تربیت بچه‌ها انکارناپذیر است، آیا این نسخه با وجود رقیبی مثل فضای مجازی، برای بچه‌های امروزی هم جواب می‌دهد؟

خیلی سخت است اما غیرممکن نیست. این روزها نمی‌توان بچه‌ها را به راحتی پای کتاب داستان نشانده، اما خانواده و معلم‌ها می‌توانند در کتابخوانی بچه‌ها نقش داشته باشند و آنها را از کودکی به کتاب و قصه علاقه‌مند کنند. چون گوش دادن به داستان مقدمه خواندن کتاب است.

به‌عنوان نویسنده‌ای که تالیفات بسیاری برای کودکان، نوجوانان و جوانان دارد اما اگر بخواهید یک جمله طلایی خطاب به نسل جوان یادگاری بگذارید، چه می‌گویید؟

فضای مجازی، بت جدید بشریت است و اکثریت به این بت‌پرستی گرفتار شده‌اند، یکی از مجاهدت‌های عقیدتی هر کس این است که این بت را برای خودش بشکند.

آخر هفته است و بخشی از گفت‌وگو‌ی ما درباره حال خوب. این روزها خیلی‌ها می‌گویند حال ما و جامعه خوب نیست، حال شما چطور است؟ خدا را شکر من حالم خوب است. از روز اولی که انقلاب اسلامی در کشورمان پیروز شد حتی در سخت‌ترین شرایط هیچ وقت از اوضاع مایوس نبوده و نیستم. منکر مشکلات اقتصادی نیستم ولی معتقدم یک بخش مهم این مشکلات به‌لایل سبک‌زندگی ماست که اسراف‌آمیز است و بسیاری از مشکلات را با تغییر فرهنگ و سبک زندگی خودمان می‌توانیم حل کنیم. البته دولت و مجلس هم باید به وظیفه خودشان برای بهبود اوضاع و معیشت مردم عمل کنند اما منطقی نیست که همه تصمیم‌ها را گردن آنها بیندازیم.

اگر قرار باشد یک آرزوی تان برآورده شود، آن آرزو چیست؟ آرزویم طول عمر با عزت رهبر معظم انقلاب است تا روزی که صاحب اصلی جهان حضرت ولی عصر (عج) ظهور کنند و این انقلاب را از ایشان تحویل بگیرند.

چند کلمه می‌گوییم، با شنیدن آنها نخستین کلمه یا جمله‌ای که به ذهن تان خطور می‌کند را بگویید. نویسنده: اندیشمند رادیو: رسانه رو به فراموشی کازرون: عسال اول تولد آنجا بودم ولی حسن ناسیونالیستی ندارم. فضای مجازی: بت بزرگ زمان معاصر دهه نودی‌ها: امیدهای آینده انقلاب درس و مدرسه: بخشی از آن، اتلاف عمر

وقت از داستان هایش سیر نمی‌شدیم. پس فرهنگ قصه‌گویی در خانه شما از قدیم رواج داشته؟

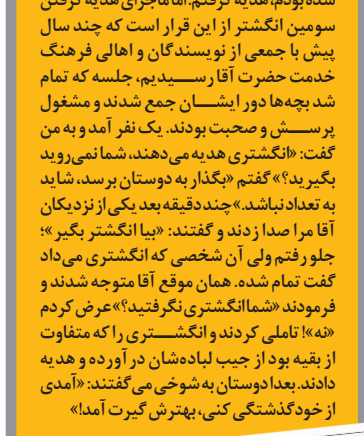
بله علاوه بر خانم‌بزرگ، پدرم هم اهل مطالعه بود و آن زمان که تلویزیون نبود، شب‌ها برای ما کتاب داستان می‌خواند و ما با علاقه گوش می‌سپردیم.

همین علاقه باعث شد که با وجود اینکه مهندسی صنایع خواندید، نویسنده شدید. درست است؟

بله آن زمان من در هنرستان درس می‌خواندم و فارغ‌التحصیلان هنرستان فقط می‌توانستند به دانشگاه

ماجرای انگشترهای هدیه

قصه‌گوی ظهر جمعه سال هاست که انگشتر هدیه در دست دارد که برایش بسیار ارزشمندند. حکایت این هدایای ارزشمن را برایمان اینطور شرح می‌دهد: «انگشتر او را چند سال پیش می‌مانم از دست خودم و تهیه‌کننده بگ نگیں از سنگ آرامگاه امام حسین(ع) که ۵۰ سال روی مزار ایشان بود را هدیه داد. آن نگین را در مشهد کباب گذاشتم و به انگشتم کردم و هر روز می‌بوسم و بر شش‌مانم می‌گذارم. نگین انگشتر دوم هم بخشی از سنگی است که سال‌ها می‌تمادی بر آرامگاه امام رضا(ع) بوده است؛ آن را در برنامه‌ای که به آستان قدس رضوی دعوت شده بودم، هدیه گرفتم. اما ماجرای هدیه به گرفتن سومین انگشتر از این قرار است که چند سال پیش با جمعی از نویسندگان و اهالی فرهنگ خدمت حضرت آقا رسیدیم، جلسه که تمام شد بچه‌ها دور ایستاد جمع شدند و مشغول پرسش و صحبت بودند. یک نفر آمد و به من گفت: «انگشتری هدیه می‌دهند، شما نمی‌روید بگردید؟» گفتیم «بگذار به دوستان برسد، شاید به تعداد نباشد.» چند دقیقه بعد یکی از نزدیکان آقا مرا صدا زدند و گفتند: «بیا انگشتر بگیر!» جلور فتم ولی آن شخصی که انگشتری می‌داد گفت تمام شده. همان موقع آقا متوجه شدند و فرمودند «شما انگشتری نگرفتند؟» عرض کردم «نه!» تاملی کردند و انگشتری را که متفاوت از بقیه بود از جیب لباده‌شان در آورده و هدیه دادند. بعداً دوستان به شوخی می‌گفتند: «امدی از خودگذشتگی کنی، بهترش گبرت آمد!»



نام مستعار محمدرضا سرشار «رضارنگذر» است و خیلی‌ها او را به این نام می‌شناسند. چرایی این نامگذاری را اینطور تعریف می‌کند: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ۴ کتاب چاپ و چند داستان در مطبوعات آن زمان منتشر کرده بودم که روکرد سیاسی داشتند برای اینکه شناخته نشوم و تحت تعقیب قرار نگیرم. این اسم مستعار را برای خودم انتخاب کردم. البته یک دلیل دیگرش هم این بود که می‌گفتم شاید یک روزی مشهور بشوم و نمی‌خواستم شهرت، آزادی‌ام را بگیرد. همچنین، فکری می‌کردم اگر نویسنده اسم خوش‌آهنگ‌تری داشته باشد، زودتر در ذهن‌ها می‌نشیند. بعداً دوستان گفتند محمدرضا سرشار بهتر است. فکری می‌کردم رضارنگذر اسم خاصی است. بعد از انقلاب یکی از دوستان گفت چه نشسته‌ای نزدیک شهریار کرج یک روستاست که همه اهالی آن فامیلی‌های رنرنگذر است. یک نگاه معاملات ملکی هم به اسم اصلی آباد دارند. (اینجا اشاره کنم که ویران آباد نام یکی از کتاب‌های من است) (می‌خندد).»

مردم شما را به‌عنوان نویسنده می‌شناسند یا گوینده قصه‌های مفرح؟

اغلب به‌عنوان گوینده قصه‌های مفرح می‌شناسند و خیلی‌ها از لطف و محبت می‌کنند. مثلاً پیش آمده‌اند تا کسی که در کودکی شنونده قصه‌های مفرح بوده وقتی مرا شناخته کراپه‌اش را نگرفته یا یک‌بار به‌عنوان همراه بیمار به مطب پزشک متخصص رفته بودم و تا متوجه شد با اصرار مرا هم معاینه کرد و برایم دارو نوشت و...

چرا قصه‌های مفرح در آن زمان یعنی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خیلی محبوب بود؟

به چند دلیل: اول اینکه در آن زمان سرگرمی‌ها کمتر از حالا بود و رادیو نقش مهمی در سرگرمی مردم داشت. و داستانی بین مردم است و همیشه مردم ما داستان را دوست داشته‌اند. در واقع در قصه راز عیبی هست که آدم‌ها را جذب می‌کند. ما هم کارمان ادبیات بود و اهل داستان بودیم و می‌دانستیم چطور محتوای خوب را به‌صورت داستانی جذاب به گوش مخاطب برسانیم؛ یعنی فقط مجری یا نویسنده و... نبودیم. از طرفی کار را جدی می‌گرفتیم و هر چه در توان داشتیم برای بهتر شدن آن برنامه، کوتاهی نمی‌کردیم.

شما سال‌ها برای بچه‌ها قصه گفتید. در کودکی قصه‌گوی شما چه کسی بود؟

مادر بزرگ پدری که «خانم‌بزرگ» صدایش می‌کردیم به‌اصطلاح نفس گرمی داشت و با فرهنگ عامه و انواع داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها آشنا بود. خانم‌بزرگ خیلی علاقه داشت برای نوه‌هایش داستان بگوید و به‌قدری قشنگ و با آب و تاب تعریف می‌کرد که هیچ

چرا رضارنگذر؟

نام مستعار محمدرضا سرشار «رضارنگذر» است و خیلی‌ها او را به این نام می‌شناسند. چرایی این نامگذاری را اینطور تعریف می‌کند: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ۴ کتاب چاپ و چند داستان در مطبوعات آن زمان منتشر کرده بودم که روکرد سیاسی داشتند برای اینکه شناخته نشوم و تحت تعقیب قرار نگیرم. این اسم مستعار را برای خودم انتخاب کردم. البته یک دلیل دیگرش هم این بود که می‌گفتم شاید یک روزی مشهور بشوم و نمی‌خواستم شهرت، آزادی‌ام را بگیرد. همچنین، فکری می‌کردم اگر نویسنده اسم خوش‌آهنگ‌تری داشته باشد، زودتر در ذهن‌ها می‌نشیند. بعداً دوستان گفتند محمدرضا سرشار بهتر است. فکری می‌کردم رضارنگذر اسم خاصی است. بعد از انقلاب یکی از دوستان گفت چه نشسته‌ای نزدیک شهریار کرج یک روستاست که همه اهالی آن فامیلی‌های رنرنگذر است. یک نگاه معاملات ملکی هم به اسم اصلی آباد دارند. (اینجا اشاره کنم که ویران آباد نام یکی از کتاب‌های من است) (می‌خندد).»

نویسنده، پژوهشگر، سردبیر و گوینده رادیو است و در نیم قرن فعالیت ادبی‌اش انتشار ۱۵۰ عنوان کتاب و سربردی چندین برنامه

چهره‌های ادبی و فرهنگی مان تبدیل کرده؛ گوینده‌ی قصه‌های مفرح جمع‌ها است. محمدرضا سرشار بیش از ۲ دهه با صدای خشن‌دار، لحن جذاب و قصه‌های شیرینش در برنامه قصه‌های مفرح، جمع‌های دلگیر و کسل‌کننده دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را برایمان فرستاد، دوست‌داشتنی و خاطر‌هنگیز کرد. گپ و گفت ما را با این نویسنده و فعال فرهنگی به‌بهانه انتشار تازه‌ترین کتابش در ادامه بخوانید.

گفت‌وگو بریسانوری روزنامه‌نگار

برای کودکان و نوجوانان شروع کردم، سپس آثاری برای بزرگان که بیشتر نقد و پژوهش بوده منتشر کردم. فیلم‌نامه نوشتیم؛ داستان گفتم، داستان‌نویسی را تدریس کردم. در واقع هر جایی و هر زمانی که احساس کردم کاری از دستم برآمده انجام دادم.

از میان ۱۵۰ کتابی که تألیف کرده‌اید کدام را بیشتر دوست دارید؟

مجموعه «سرزمین نور» و «رمان «آن یتیم نظر کرده» که درباره زندگی حضرت رسول اکرم(ص) و برای نوجوانان نگارش شده را بیشتر دوست دارم.

حضور ذهن دارید نگارش این کتاب‌ها چه روندی را سپری کرد؟

بله، نگارش این رمان ۳ سال طول کشید و یکی از بزرگ‌ترین توفیقات بود که در زندگی نصیب شد. سال ۱۳۷۳ همه کارهایم را کنار گذاشتم و خانه‌نشستم و نوشتن داستان زندگی پیامبر را شروع کردم. البته پژوهش و تحقیقات این کار را از ۱۰ تا ۱۵ سال قبل شروع کرده بودم. در نهایت این رمان سال ۱۳۷۷ در قالب برنامه «سرزمین نور» صبح‌های جمعه از رادیو پخش شد که خوشبختانه مورد استقبال مردم و روحانیان و مورد تقدیر مقام معظم رهبری قرار گرفت. ایشان درباره این برنامه گفتند: «گر آقای رنگذر ۲۰ تا ۳۰ سال هیچ کار دیگری نکنند و فقط این کار را به سرانجام برسانند، ارزش دارد.»

بخشی از فعالیت‌ها

۲۴ سال سابقه گوینده‌ی برنامه رادیویی «قصه‌های مفرح»، تدوین در دانشگاه‌های تهران و امام‌صالح(ع)، سردبیری چندین برنامه رادیویی و همکاری در ساخت برنامه‌های متعدد تلویزیونی، سردبیری دو هفته‌نامه «سوره نوجوانان»، ماهنامه «ادبیات داستانی»، ماهنامه «سروش نوجوان»، ماهنامه سروش کودکان، گاهنامه تخصصی «فلسرو ادبیات کودکان»، گاهنامه پویش، فصلنامه «اصحاب قلم»، ماهنامه اقلیم نقد، دبیری گروه ادب و هنر روزنامه‌های کیهان و جوان، عضویت در شورای سردبیری روزنامه جوان، بنیانگذار انجمن قلم ایران، یکی از بنیانگذاران خانه هنر و ادبیات کودک و نوجوان و دفتر ادبیات کودک و نوجوان و سردبیر ماهنامه ادبیات داستانی.

«داستان انقلاب در ایران و جهان» تازه‌ترین اثر شماست که برای نخستین بار در نمایشگاه کتاب امسال در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. این کتاب چه محتوایی را پیش‌روی مخاطبان قرار می‌دهد؟

در این کتاب عمده داستان‌های بلند و رمان‌هایی که درباره انقلاب‌های مختلف دنیا به زبان فارسی ترجمه شده و همینطور آثار مشابهی که نویسندگان ایرانی درباره انقلاب خودمان نوشته‌اند بررسی و تحلیل شده است. اما بخش مهمی از کتاب مقدمه‌اش است که درباره این موضوع صحبت می‌کند که آیا می‌توان رمان انقلابی را رمان دینی یا ترکیب این دو داشت؟ این بحثی است که بین برخی خواص مطرح و به‌ویژه در بعد از انقلاب اسلامی پررنگ‌تر شده است. یک عده آمدند براساس یک سلسله‌آموزه‌های غربی این مسئله را مطرح کردند که مانعی توانیم رمان دینی و رمان انقلاب اسلامی داشته باشیم. من دیدم این بحث حتی بین برخی نویسندگان متدین هم ایجاد سؤال کرده؛ از این رو در قالب مقاله‌ای حدوداً ۴۰ صفحه‌ای در ابتدای کتاب به این شبهه پاسخ دادم.

این روزها در حوزه کتاب مشغول چه کاری هستید؟

۹ جلد از یک مجموعه ۱۳ جلدی با عنوان «داستان‌های عمو رحمان» برای مقطع سنی کودک در دست انتشار دارم که داستان‌هایی از کودکی امام‌حسین(ع) را روایت می‌کند. ۲ جلد از مجموعه «سرزمین نور» برای نوجوانان در دست چاپ است که این مجموعه داستان زندگی حضرت محمد(ص) و ۱۶ جلد آن قبلاً چاپ شده است. همچنین به‌عنوان سرپرست نویسندگان و ویراستار ادبی مجموعه‌های «بچه‌های ساختمان گل‌ها» و «شهرزاد دختر شرقی» را در دست دارم که اولی ۵۲ داستان و ۱۳ جلد و دومی در ۱۶ جلد منتشر شود.

از معدود نویسندگانی هستید که علاوه بر اینکه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان قلم زده‌اید، تالیفات بسیاری برای بزرگان در قالب نقد ادبی و پژوهشی و فیلم‌نامه‌نویسی داشته‌اید. این انتخاب خودتان بوده یا ضرورت و اقتضای زمان؟ انتخابی در کار نبوده. از روزی که وارد عرصه ادبیات شدیم بیش از آنکه دنبال انتخاب و سلیق شخصی‌ام باشم به دنبال نیازهای مخاطبان بودم. نگاه می‌کردم ببینم کدام عرصه‌ها الان نیاز به کار و تلاش بیشتر دارد؛ وارد می‌شدم. به همین دلیل با کار تالیفی و ترجمه‌ای